

تفاوت و تقابل نسل‌ها در آثار سعدی*

ناصر نیکوبخت

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی

E-mail: nikoubakht@yahoo.com

رضا روحانی

عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

چکیده

مناسبات نسلی و تفاوت و تقابل نسل‌ها، از دغدغه‌های اصلی همه ملل در طول تاریخ بشر بوده و همواره توجه مصلحان اجتماعی را به خود معطوف کرده است. تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به طور کلی تکامل جوامع و مخصوصاً پدیده صنعتی شدن، تأثیرات محسوس بر هنجارهای رفتاری نسل‌ها داشته است که از این میان، با توجه به اقتضانات خاص دوره جوانی، این تفاوت رفتاری در این نسل محسوس‌تر و ملموس‌تر جلوه کرده است. سعدی، در ضمن داستان‌ها و حکایات کوتاه با اشاره به پاره‌ای از این تفاوت‌ها و تقابل‌ها، آن را امری طبیعی و عادی برشمرده، هرچند درصدد بیان علل و عوامل این گسست برنیامده است. او می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، جوانان را به طاعت‌پذیری و تجربه‌اندوزی از پیران دعوت کند و اغلب با دفاع از ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی، پیران را در شیوه‌های رفتاری محق‌تر می‌داند. در ادامه مقاله پاره‌ای اندرزها و نصایح سعدی به دو نسل جوان و پیر احصا شده و قضاوت نهایی را به خواننده واگذار کرده‌ایم که تا چه حد آموزه‌های اخلاقی ادبیات تعلیمی گذشته، می‌تواند امروزیان را در ترمیم گسست نسلی یاری نماید.

واژگان کلیدی: تقابل نسل‌ها، جوان، جوانی، سعدی و جوانی، مناسبات نسلی

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «جوان و جوانی در ادبیات فارسی» است که در سال ۱۳۸۳ با سرمایه‌گذاری پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی اجرا شده است.

مقدمه

اگر مراحل تکلیف، مسؤولیت‌پذیری و ابراز وجود فرد را از دوران بلوغ به حساب آوریم، می‌توان سه نسل جوان، میانسال و کهنسال در نظر گرفت که افکار، آرزوها، انتظارات و ویژگی‌های خاص شخصیتی متفاوت از هم دارند. دوره جوانی، دوران شور، نشاط، غرور، بی‌باکی، تهور و عواطف و احساسات کنترل‌نشده و ناموزونی است. جوان حساس و زودرنج، بی‌قرار و ناآرام است. زود تصمیم می‌گیرد و زود سرخورده می‌شود و در اوهام و تخیلات به سر می‌برد.

دوران میانسالی، دوران کار و کسب و مسؤولیت‌پذیری و حاکمیت عقل و منطق و واقع‌بینی است. خودخواهی‌ها و پرخاشگری‌های جوانی، جای خود را به تسلیم‌پذیری در مقابل قوانین و سنن اجتماعی می‌دهد و سکون و پختگی جای بی‌خیالی و بی‌قراری را می‌گیرد. دوره کهنسالی دوران تسلط، دل‌نهادن به سنت‌ها و عادت‌هاست، دوران نظم و محافظه‌کاری و احتیاط و شکیبایی است.

ویل دورانت تفاوت این سه دوره را از نظر تفاوت نگرش و افکار چنین معرفی می‌کند: «عمل دوره جوانی، اشتیاق شدید به افکار نوین است و آن را وسیله ممکن و مقدوری برای تسلط بیشتر بر محیط می‌یابد. ولی عمل دوره پیری، مبارزه بی‌رحمانه با نوحواهی است. این مبارزه می‌خواهد قدرت فکر جدید را پیش از آنکه در اجتماع به مرحله عمل درآید، بیازماید. عمل دوره میانسالی تعدیل افکار نوین است با محدودیت‌های عملی و می‌کوشد برای آنکه تا اندازه‌ای به آن تحقق بخشد، راه‌هایی پیدا کند... جوانی پیشنهاد می‌کند، پیری به مخالفت برمی‌خیزد و میانسالی تکلیف و اندازه آن را معین می‌سازد. جوانی تسلط ادوار انقلابی است، پیری تسلط سنت‌ها و عادت‌هاست و میانسالی دوره بنای مجدد است.» (دورانت، ۱۳۷۴: ۲۶۴)

موضوع اختلاف و تقابل نسل‌ها مسأله‌ای است که هم در گذشته و هم امروز، به نوعی، اندیشه و توجه صاحب‌نظران، به ویژه صاحب‌نظران علوم اجتماعی و اخلاقیون را به خود

معطوف داشته است. پیش از بررسی مقوله تقابل نسلی در آثار سعدی، به عنوان تمهید بحث، ضمن اشاره‌ای کلی و هرچند اجمالی به موضوع، نظریات سعدی تحت عناوین مختلف، دسته‌بندی و تبیین و تحلیل شده است.

دلایل تقابل، تفاوت و انقطاع نسل‌ها

آدمی در هر برهه از زمان، متناسب با مقتضیات و مسائل و مشکلات آن، نیازها و گرایش‌های فکری خاص دارد و جوان نیز از این خصیصه مستثنا نیست. بنابراین، همگام با تحولات اجتماعی، سیاسی و پیشرفت علم و تکنولوژی؛ فرصت‌ها، فراغت‌ها، تفریحات، سرگرمی‌ها، دلمشغولی‌های وی متفاوت خواهد بود. هر مکتب فکری که بتواند متناسب با این تحولات جوابگوی نیاز نسل‌ها باشد و بر واقعیت‌ها چشم ندوزد و تنها به راه‌حل‌های انتزاعی و تجریدی اکتفا نکند، می‌تواند دوام و بقای خود را تضمین کند. بنابراین، بر صاحبان اندیشه و مریبان اخلاقی جامعه است متناسب با نیازهای زمانه بیندیشند و از پاسخگویی براساس مقتضیات آن غفلت نورزند. به همین دلیل سفارش شده است که بزرگسالان اصراری بر پیروی فرزندان در پاره‌ای امور، نداشته باشند. علی^(ع) فرموده‌اند: لا تقصروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم. (ابن ابی الحدید، ج ۲۰: ۲۶۷) فرزندان خود را برای پیروی آداب خود تحت فشار قرار ندهید؛ زیرا آنان در زمانی غیر زمان شما زندگی می‌کنند. باید متذکر شد که «پاره‌ای بنیادهای اخلاقی ثابتند و در هر زمان و مکانی باید بدان پای بند بود و تحت هیچ شرایطی نباید از آن تخطی کرد؛ اما پاره‌ای دیگر غیر ثابتند و شامل شیوه‌ها و ابزارهای علمی است که روند ارتباطات اجتماعی و چگونگی زیستن افراد را به تصویر می‌کشد، مانند چگونگی لباس پوشیدن، که البته باید با اصول ثابت و تغییر ناپذیر اخلاقی همسانی داشته باشد.» (فضل‌الله، ۱۳۷۸: ۹۸-۹۷)

تفاوت‌های طبیعی بین پیر و جوان از نظر تفکر، قدرت و قوت بدنی، آگاهی‌های ناشی از تجربه‌آموزی، تمایلات نفسانی، تخیل و خرد ورزی، عواطف و احساسات و... از عوامل مهم

تقابل یا انقطاع نسل هاست و کم و بیش در همه دوران حیات بشر وجود داشته است.^۱

«تفاوت بین ذوق و شوق جوانان، با ذوق و بینش بزرگ‌ترها، دخلی به زمان خاص و مکان معینی ندارد. در یونان باستان هم سوفوکلس پسر شاعرش را به دادگاه کشانید چرا که اوقات خود را صرف شعر و شاعری می‌کند و سرمایه خانواده خود را به هدر می‌دهد. در زمان نزدیک به عصر ما، داستان پدران و پسران اثر ایوان تورگینف برخورد شدید بین نسل پیر و نسل جوان را در حرارت زندگی نشان می‌دهد. سعدی هم قرن‌ها قبل از تورگینف با لحن طنز و شوخ عمیق خود، این مسأله را در گلستان طرح کرده بود که «خواجه شادی کنان که پسرم عاقل است و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت». باری این برخورد دو نسل همه جا وقتی ورطه اجتماعی بین نسل‌ها به وجود آید، هست و اجتناب‌ناپذیر است.» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۲۸۲-۲۸۳)

دلیل اصلی تفاوت و یا تقابل در نگرش نسل قدیم و نسل نو، به مسائلی بر می‌گردد که در دنیای جدید روی داده است. «زندگی نسل جدید و مسائلی که با آن مواجه است، بسیار متفاوت و پیچیده‌تر از دنیای گذشته پدران و مادران ماست. انقلاب صنعتی آنان را در دام خود گرفتار ساخته و رفتار و کار و دین و لباس‌شان را عوض کرده است... بنابراین طناب‌های کهن برای نجات آنان کارآیی خود را از دست داده است... مسائل اخلاقی و روانی نسل ما با جواب‌های کهنه و قدیمی قابل حل نیستند.» (دورانت، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

برخی منشأ این اختلاف و مشاجرات در بین نسل کهن و نو را به دو دسته طبیعی (تفاوت در خلقت و سنن آفرینش) و اکتسابی (روش‌های تربیتی، قوانین اجتماعی، اصول اخلاقی و آداب و رسوم عمومی) تقسیم می‌کنند. (ر.ک: فلسفی، ۱۳۵۲: ۲-۳)

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه جوانی را دوره غلبه خیال و احساس و پیری را سن ذوق به قدمت و سنت می‌شمارد که انسان بیشتر طالب نظم و خودداری است تا هیجان و آزادی؛ و در عوض، میانسالی را میان این دو حال در نوسان می‌داند که با شکیبایی از هر دو حالت، برای عمل خود تار و پود می‌گیرد. (ویل دورانت، ۱۳۷۴: ۴۶۵) او تمایلات ادوار عمر آدمی را چنین مشخص می‌کند:^۲

پیری	میان‌سالی	جوانی
برهان	استقراء	غریزه
سنت و رسوم	عادت	نوخواهی
سرباز زدن	اجرا	ابداع
استراحت	کار	بازی
دین	دانش	هنر
حافظه	هوش	تخیل
حکمت	دانش	نظریه
بدبینی	اعتقاد به کوشش و مجاهده انسانی	خوش بینی
محافظه کاری	آزادی خواهی	تندروی
فرو رفتن در گذشته	فرو رفتن در حال	فرو رفتن در آینده
ترس	احتیاط	شجاعت
تسلط	نظم و انضباط	بی قیدی
رکود و جمود	استقرار و ثبات	تردید

این نوع اختلافات بین نسل‌ها را می‌توان از دیدگاه‌های معرفتی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد و در ضرورت وجودی آنها انگیزه‌ها و توجیهاتی برشمرد که مقال حاضر قصد پرداختن به آن را ندارد. گفتنی است در دیدگاه اسلامی نیز برخی از این اختلافات به رسمیت شناخته شده و بلکه در نصوص دینی هم اشاراتی بدانها رفته است. «اسلام درگیری بین دو نسل [جوان و کهنسال] را نه شوم دانسته و نه بد تلقی کرده، بلکه آن را عامل تکامل و تحرک و پویایی جامعه می‌داند.» (بهشتی، ۱۳۸۰: ۵۴)

بحث اصلی این مقاله نیز بررسی و شناخت اجمالی همین موضوع در آثار شاعر و نویسنده جاودانی ما سعدی است، به این قصد که آگاهی از نظریات این صاحب‌نظر و سخنگوی بزرگ نسل‌های قبل، فرصتی برای درک تاریخی مسأله تقابل و تفاوت نسل‌ها فراهم آورد و مشوق محققان در پژوهش‌های تفصیلی آینده باشد.

از طرف دیگر، نسل‌ها چاره‌ای جز شناخت ویژگی‌های شخصیتی یکدیگر ندارند و پدران و پدران باید بیشتر فرزندان خود را درک کنند. «مسئله ما در حال حاضر عبارت شده است از برخورد رستم و سهراب، در واقع اگر نسل‌ها - نسل پدران - کوششی نکنند تا دنیای پسران را به درستی بشناسند، ممکن است نا آگاه و نشناخته، مثل رستم این پسر را قربانی ناشناخت کنند. درست است که سهراب حتی وقتی هم که کشته می‌شود، دنیا را برای رستم باقی نمی‌گذارد، و بالاخره نسل پدرهاست که باید جای را برای نسل پسرها باز کند، اما مسئله قضیه فرصت‌هاست، فرصت‌هایی که بیهوده هدر می‌شود و نسل‌ها را از نیل به کمال ممکن باز می‌دارد.» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۲۸۳)

تفاوت و تقابل نسل‌ها در آثار سعدی

از جمله موضوعات و مباحثی که سعدی، در نثر و نظم، به تفصیل درباره آن داد سخن داده، موضوع جوانی و جوانان، و تقابل‌ها و تفاوت‌های آن با پیری و احوال آن است. سعدی شاعر و نویسنده‌ای است که هم در ادب تعلیمی و هم در ادب غنایی استادی خود را نشان داده و در خصوص جوانی و پیری، معلمان و واعظان سخن گفته، و مضامین عاشقانه و غنایی نیز آفریده است.

در باب پنجم گلستان، باب عشق و جوانی، بیشتر از سایر ابواب درباره جوانی و تقابل آن با پیری سخن رفته است. در باب‌های بوستان نیز نکات متعددی در خصوص اخلاق و احوال جوانان آمده است. با توجه به غلبه مضامین تعلیمی آثار سعدی در موضوع جوان و جوانی، نقد و بررسی آرای سعدی، باید بیشتر در نوع تعلیمی گنجانده و بررسی شود.

سعدی در غزلیات و قصاید و دیگر قوالب شعری نیز مضامین مختصری در باب جوانی سروده است؛ اما اغلب نظریات سعدی در خصوص جوانی، در گلستان و در قالب حکایات ارائه شده است که برای رعایت اختصار، غالباً از آوردن اصل حکایات صرف نظر می‌شود.

انتخاب سعدی برای بررسی و تأمل در موضوع مورد بحث، از آن روی مفید و مناسب می

نماید که سهم وی، در ترتیب، تدوین و بازگویی هنرمندانه افکار و عقاید اهل فکر و اندیشه بسیار چشمگیر و خواندنی است. به عبارت دیگر، «حدیث خوش سعدی» نمونه و گزیده‌ای از اندیشه‌های اهل نظر در دوران سنتی جامعه ایرانی است.

سعدی جوانی را بیشتر در آئینه پیران دیده و خود نیز که تقریباً در دوره پیری به تصنیف آثار خود پرداخته، به جوانان و مسائل و احوال آنان از دیدگاه پیران نظر کرده است. به همین سبب و نیز به سبب مقام شیخی و معلمی و واعظی، مسائل مختلفی را - که بیشتر در ادب تعلیمی و اخلاقی می‌گنجد - در مورد جوانی و جوانان بیان کرده که گاه در تناسب و گاه در تقابل پیری و پیران است.

تفاوت و تقابل جوانان و پیران از نظر سعدی

تفاوت در آما و آرزو

پدر بودن و تربیت و پرورش فرزند، نیازی فطری است که بدون آن آدمی خود را ابر و ناقص می‌پندارد. از طرف دیگر، چون آدمی خود را ناگزیر از چشیدن طعم مرگ می‌داند، به ویژه در پیری آرزومند است که نام و خاطره او بعد از مرگ زنده بماند. داشتن فرزند نیکی که یاد و خاطره او را تا مدت‌ها زنده نگه دارد، از آما و آرزوهای پیران است. اما در مقابل جوانان نوجو و پرشور و مغرور، پیران محافظه‌کار و محتاط را بزرگ‌ترین سد راه خویش می‌بینند و چه بسا از روی خامی و غلبه احساس و طغیان اوهام و تخیل، آرزوی رفع مانع کنند. حکایت زیر از باب ششم گلستان، نمونه و گوشه‌ای از تقابل معمول نسل‌ها و تفاوت شدید در عقیده و آرزوهای آنان را نشان می‌دهد:

«مهمان پیری شدم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزندی خوبروی، شبی حکایت کرد مرا به عمر خویش بجز این فرزند نبوده است، درختی در این وادی زیارتگاه هست که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شب‌های دراز در آن پای درخت بر حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت چه بودی گر من آن

درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدر بمردی. خواجه شادی کنان که پسرم عاقل است، و پسر طعنه زنان که پدرم فوتوت.

سالها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت
تو به جای پدر چه کردی خیر تا همان چشم داری از پسرت»

(کلیات سعدی: ۱۴۹-۱۵۰)

شتابگری جوانان و آهستگی پیران

باب ششم گلستان - که در ضعف و پیری است - حکایات متعددی دارد که همین تقابل و ناهماهنگی اخلاق و رفتار پیران و جوانان را بازگو کرده است؛ از جمله حکایت چهارم همین باب:

«روزی به غرور جوانی سخت رانده بودم و شبانگاه به پای گریه‌ای سست مانده، پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت چه نشینی که نه جای خفتن است، گفتم چون روم که نه پای رفتن است، گفت این نشیندی که صاحب‌دلان گفته‌اند: رفتن

و نشستن به که دویدن و گسستن.» (کلیات سعدی: ۱۵۰)

آهستگی صفت پیران و شتابگری اخلاق جوانان است. پیران، جوانان را به واسطه شتابکاری می‌نکوهند و جوانان به آهستگی پیران طعنه می‌زنند. پیران در جوانی با نشاط و عجل بوده‌اند و جوانان تا پیر نشوند به آهستگی و تأنی میل نکنند.^۳

ابی حفص اصفهانی در همین معنا می‌گوید: «سزاوارترین مردمان اندر کارها پیرانند؛ چه اندر جوانان تیزی سبکی است. همه خطاها از شتاب و نیکی آید و از اینجاست که رسول (ص) فرمود: «البرکة مع اکابرهم». از این بزرگان، سال را می‌خواهد و پیران را، و از شرف پیری است که پیامبران را وحی به جوانی نیامدی تا چهل سال تمام نشدی.» (ابی حفص اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۳)

نصیحت گریزی جوانان و نصیحت‌گری پیران

از اختلافات آشکار و اولیه دو نسل جوان و پیر، مواجهه با پند و نصیحت است. پیران با توجه به گذر عمر و کسب تجربه‌های تلخ و شیرین، وظیفه خود می‌دانند که حاصل و اندوخته عمر را در اختیار جوانان قرار دهند و آنان را از آزمون و خطای بیهوده بازدارند، در

حالی که جوانان روزگار خویش و نیازها و مقتضیات آن را متفاوت از دوران گذشته می‌دانند و در نتیجه برای تجارب گذشتگان و نصیحت پیران ارزشی قائل نیستند. سخن مشهور عنصرالمعالی در کتاب تعلیمی-اندرزی قابوسنامه نیز مؤید این معناست:

«سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر خویش را کار بند نباشد، چه آتش در دل جوانان است؛ از روی غفلت پنداشت خویش، ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۸: ۴)

در جایی دیگر نیز می‌گوید: «جوانان به قول کسی از جوانی بازنگردند.»

(همان: ۶۷)

سعدی نیز از این نکته غافل نیست اما گریز و گزیری از آن نمی‌بیند. در حکایات سعدی پیران تجارب شخصی خود را برای جوانان بازگو می‌کنند و یا با عمل خود، این واقعیت را به جوانان نشان می‌دهند. مثلاً در حکایت پیش گفته، خواندیم که «پیرمرد ضعیف» سعدی جوان را به تائی و آهستگی فرا می‌خواند. در واقع پیر با رفتار خود، حقانیت گفتارش را ثابت می‌کند. در این قبیل حکایت‌ها، اندیشه و رفتار و گفتار پیران بر افکار و رفتار جوانان برتری دارد؛ به ویژه در هر حکایت، سخن آخر را پیران بر زبان جاری می‌سازند و جوانان را به فهم و درک آن فرا می‌خوانند و اگر جوانان نپذیرند، این روزگار است که آن سخنان را به واقعیت پیوند می‌زند.

در این حکایت نیز تندی، غرور و حال بینی جوانان، در مقابل آهستگی و عاقبت بینی پیران قرار گرفته و با این دو بیت در آخر حکایت، تأیید و تأکید شده است:

ای که مشتاق منزلی مشتاب پند من کار بند و صبر آموز
اسب تازی دو تگگ رود به شتاب و اشتر آهسته می‌رود شب و روز

(کلیات سعدی: ۱۵۰)

نشاط جوانان و حسرت پیران

در پاره‌ای روایات، جوانی شعبه‌ای از جنون معرفی شده است «الشباب شعبة من الجنون»

(محمدی ری شهری، ۱۳۷۱، ج ۵: ۶) زیرا ماجراجویی، استقلال طلبی، آزادی خواهی، بی قیدی، جسارت و قدرت و نیروی جسمانی و غلبه شهوت و آرزوها عواملی اند که عاقبت اندیشی را از جوان سلب، و غم و اندوه را از او دور می کند. بنابراین، همواره خندان و بانشاط است.

سعدی در حکایاتی دیگر از گلستان، برخی اخلاق و اعمال جوانان را در قیاس میانسالان و پیران همین روحیه نشاط معرفی می کند. از جمله:

«جوانی چست، لطیف، خندان، شیرین زبان در حلقه عشرت ما بود که در دلش از هیچ نوعی غم نیامدی و لب از خنده فراهم؛ روزگاری برآمد که اتفاق ملاقات نیوفتاد، بعد از آن دیدمش زن خواسته و فرزندان خاسته و بیخ نشاطش بریده و گل هوس پژمریده، پرسیدمش چگونه ای و چه حالت است؟ گفت: تا کودکان بیاوردم دگر کودکی نکردم.

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار	بازی و ظرافت به جوانان بگذار
طرب نوجوان ز پیر مجوی	که دگر ناید آب رفته به جوی
زرع را چون رسید وقت درو	نخرامد چنانکه سبزه نو
دور جوانی بشد از دست من	آه و دریغ آن زمن دلفروز
قوت سرپنجه شیری گذشت	راضی ام اکنون به پنیری چو یوز
پیرزنی موی سیه کرده بود	گفتمش ای مامک دیرینه روز
موی به تلبیس سیه کرده گیر	راست نخواهد شدن این پشت کوز

(کلیات سعدی: ۱۵۰-۱۵۱)

در این حکایت، سعدی بین اخلاق و رفتار نوجوانان، جوانان و بزرگسالان قائل به تفکیک است و متذکر می شود شور و نشاط و بازی های خاص دوره جوانی که با بی خیالی و خامی و عدم عاقبت نگری همراه است، شایسته بزرگسالان و پیران نیست.^۴

سعدی در ضمن حکایات خود، مثل غالب پیران، از دوره جوانی به دریغ و حسرت یاد می کند.

دریغ روز جوانی و عهد برنایی
 نشاط کودکی و عیش و خویشتن رای
 سر فروتنی انداخت پیری ام در پیش
 پس از غرور جوانی و دست بالای
 دریغ بازوی سرپنجگی که بر پیچید
 ستیز دور فلک ساعد توانایی
 (کلیات سعدی: ۷۴۷)

دریغ و حسرت پیران از آن است که نیروی جوانی را در شرط و ادب بندگی سپری
 نکرده و زندگی را به لهو و لعب گذرانده‌اند و در دوره پیری - که رغبت خیر و طاعت هست
 - دیگر توانایی آن ندارند:

دریغاً که فصل جوانی برفت
 به لهو و لعب زندگانی برفت
 دریغاً چنان روح پرور زمان
 که بگذشت بر ما چو برق یمان
 زسودای «آن پوشم و این خورم»
 نپرداختم تا غم دین خورم
 دریغاً که مشغول باطل شدیم
 زحق دور ماندیم و غافل شدیم
 چه خوش گفت با کودک آموزگار
 که کاری نکردیم و شد روزگار
 (کلیات سعدی: ۳۸۰)

برفت عمر و نرفتیم راه شرط و ادب
 به راستی که به بازی برفت چندین سال
 کنون که رغبت خیر است، زور طاعت نیست
 دریغ زور جوانی که صرف شد به محال
 (کلیات سعدی: ۷۳۱)

یادآوری روزگار جوانی همیشه مایه حسرت پیران بوده و سعدی نیز از این حسرت برکنار
 نمانده است. حسرت سعدی بر جوانی به دو سبب است: یکی اینکه جوانان می‌توانند داد خود از
 عیش دنیوی بستانند، در حالی که دردمندی و ناتوانی پیری مجال این کارها را به آنها نمی‌دهد و
 دیگر اینکه جوانان با قوتی که دارند بهتر می‌توانند در راه طاعت و عبادت گام بردارند؛ در حالی
 که پیران می‌خواهند، ولی نمی‌توانند. به عبارت دیگر، هم طالب دنیا و هم طالب آخرت بهتر
 می‌تواند جوانی را وسیله کسب لذات دنیوی یا سعادت اخروی سازد. البته بیشتر، حسرت سعدی
 این است که چرا در دوران جوانی خود کمتر در کسب خیرات کوشیده است. (ر.ک: همان: ۵۲)

دنیاگرایی جوانان و آخرت اندیشی پیران

مسأله شادی و دنیاجویی جوانان و در عین حال، جوانی نکردن و در پی کام و نام نبودن پیران، مضمونی است که سعدی در حکایت اول باب نهم بوستان ضمن گفت و گوی پیری جهاندیده با چند جوان متذکر شده و در آن زیبایی‌ها و زیندگی‌های کار جوانان و پیران و تفاوت آمال و آرزوهای آنان را نشان داده است:

شبی در جوانی و طیب نعم	جوانان نشستیم چندی به هم
چو بلبل سرایان، چو گل تازه روی	ز شوخی درافکنده غلغل به کوی
جهاندیده پیری ز ما بر کنار	ز دور فلک لیل مویش نهار
چو فندق دهان از سخن بسته بود	نه چون ما لب از خنده چون بسته بود
جوانی فرا رفت کای پیرمرد	چه در کنج حسرت نشینی به درد؟
یکی سر بر آراز گریبان غم	به آرام دل با جوانان بچم
بر آورد سر سالخورد، از نهفت	جوابش نگر تا چه پیرانه گفت
چو باد صبا بر گلستان وزد	چمیدن درخت جوان را سزد
چمد تا جوان است و سرسبز خوید	شکسته شود چون به زردی رسید
نزیید مرا با جوانان چمید	که بر عارضم صبح پیری دمید
چو بر سر نشست از بزرگی غبار	دگر چشم عیش جوانی مدار
مسلم جوان راست بر پای جست	که پیران برند استعانت به دست
جوان تا رساند سیاهی به نور	برد پیر مسکین سیاهی به گور

(کلیات سعدی: ۳۷۸-۳۷۹)

سعدی از قول پیر، چمیدن و همراهی با جوانان را مناسب سن و سال و حال و مقام پیران نمی‌داند و با نمونه‌های مختلف از جهان بیرون، متذکر می‌شود که هر مقطع از عمر، اقتضائات خاص خود را دارد، برای جوان طراوت و شکوفایی و عیش جوانی و جمال، برای پیر تأمین راحت جهان دیگر تناسب دارد.

همین مضامین به اختصار در این دو بیت بخش مواعظ آمده است:

همه دانند لشکر و میران که جوانی نیاید از پیران
عذر من بر عذار من پیدا است بعد ازینم چه عذر باید خواست؟

(کلیات سعدی: ۷۶۹)

سعدی نشاط و عشرت جویی را خاص جوانان می‌داند و برای جوانی کردن پیران، محملی نمی‌بیند. وی جوانان را به جهت نشاط و عشرت طلبی نکوهش نمی‌کند، بلکه در این تقابل رفتاری، پیران را از اینکه با جوانان بنشینند و بخندند و مطایبه کنند، باز می‌دارد؛ هر چند جوانان، پیران را به چنین کارهایی فرا می‌خوانند.

از دیدگاه سعدی، پیری کردن جوانان، دلیل خردمندی؛ و جوانی کردن پیران، دلیل حماقت و دیوانگی آنان است و گویا سعدی از این سخن پیامبر اکرم (ص) در مواعظ خویش تأثیر پذیرفته که «خیر شبابکم من تشبه بکهلکم و شر کهلکم من تشبه بشبابکم.» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۴۷۱)

زورآوری و جهالت جوانان، تجربه و جهان‌دیدگی پیران

از نظر سعدی وقتی نیروی جوانی ارزش دارد که در راه خیر و دستگیری درماندگان و پیران، و طاعات و عبادات و آموزش و پرورش صحیح به کار گرفته شود؛ زیرا صرف داشتن قدرت در دوره جوانی، امتیازی محسوب نمی‌شود و چه بسا تجربه پیران در کارها، با قدرت جوانان برابری و یا حتی بر آن برتری داشته باشد.

سعدی نیروی بدنی و نشاط جوانی را برای پیشبرد کارها وافی به مقصود نمی‌داند و معتقد است اگر زور و نیروی بدنی با فضایل دیگر همراه نباشد، در سفر و حضر چندان نمی‌تواند دستگیر شخص باشد. حکایت پسر مشتم زن، که از ناکامی روزگار به تنگ آمده بود و به اجازت پدر خواست تا به پشتوانه نیروی بدنی خود به سفر رود و از منافع سفر بهره گیرد، و تمرد از نصیحت پدر که او را دعوت به قناعت یا کسب علم و هنر کرد، و گرفتار شدن به بلاهای متعدد، اثبات ناکارآمدی نیروی جوانی است. (ر.ک: کلیات سعدی: ۱۱۲-۱۱۹)

جوانی و جاهلی نیز دو واژه‌ای هستند که از گذشته تا حال گاه در معنای یکدیگر به کار رفته‌اند و معمولاً جوانان را به صفت جاهلی و خامی وصف می‌کنند و حتی جوانی و جاهلی را ممکن است در معنی مترادف و معطوف به هم به کار گیرند. چنان که در این بیت سعدی می‌خوانیم:

چگونه پیر جوانی و جاهلی نکند درین قضیه که گردد جهان پیر جوان

(کلیات سعدی: ۷۳۸)

و نیز در نصیحة الملوک می‌گوید: پادشاه باید «رأی و تدبیر از پیر جهان‌بده توقع دارد و جنگ از جوان جاهل». (کلیات سعدی: ۸۷۵)

داستان‌هایی نیز در آثار سعدی آمده است که بیانگر جهل و ناپختگی برخی جوانان در برخورد با دیگران یا مسائل زندگی است، مثلاً این حکایت مشهور از بوستان:

جوانی سر از رأی مادر بتافت	دل دردمندش به آذر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد	که ای سست‌مهر فراموش عهد
نه گریان و درمانده بودی و خرد	که شب‌ها ز دست تو خوابم نبرد
نه در مهد نیروی حالت نبود	مگس راندن از خود مجالت نبود؟
تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای	که امروز سالار و سر پنجه‌ای...

(کلیات سعدی: ۳۶۶)

همین حکایت را که نشانه جهل و عصیان دوره جوانی است، سعدی در گلستان با اندکی اختلاف در حکایتی دیگر آورده است:

«وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟»

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش	چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گر از عهد خردیت یاد آمدی	که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی درین روز بر من جفا	که تو شیرمردی و من پیر زن

(کلیات سعدی: ۱۵۱)

گفتنی است که الزاماً همه جوانان جاهل نیستند، یا کارهای جاهلانه انجام نمی دهند؛ بلکه این امر را به معنی غفلت و ناآگاهی عمومی جوانسالان هم می شود معنا کرد که البته در بعضی افراد ممکن است تا آخر عمر ادامه یابد و هرگز به بیداری و دانایی نینجامد و به قول سعدی:

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
(کلیات سعدی: ۱۰۰)

از دیدگاه سعدی، تجربه مندی و کاردیدگی، بسی برتر از زورمندی و در عین حال سایه پروردگی و بی تجربگی است.

داستان جوان سایه پروریده سپرباز سلحشور و زورمندی که در سفر بلخ بامیان - برغم قوت بازو و سرپنجگی - در مقابله دو هندوی بی سلاح، رعشه بر اندامش می افتد و سلاح می اندازد و تسلیم می شود، نمونه ای دیگر از نا کارآمدی قوت و زور جوانی در کشاکش روزگار است. در ادامه داستان نتیجه می گیرد که:

به کارهای گران مرد کار دیده فرست	که شیر شرزه در آرد به زیر خم کمند
جوان اگر چه قوی یال و پیلتن باشد	به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند
نبرد پیش مصاف آزموده معلوم است	چنانکه مسأله شرع پیش دانشمند

(کلیات سعدی: ۱۶۳)

همین مضمون که تجربه و فن دانی بر نیروی جوانی و کار نادیدگی برتری دارد، در بوستان نیز با تعابیر مشابهی تکرار شده که مثلاً از جوانان شمشیرزن و پیل افکن و شیرگیر نباید ترسی داشت، بلکه باید از پیران بسیار فن - که مکرشان چون مکر روباه است - برحذر بود و کارهای بزرگ را باید به پیران و بزرگان جهان دیده و سرد و گرم چشیده سپرد، تا مملکت و کارهای لشکری و کشوری آراسته و بسامان شود. (ر.ک: کلیات سعدی: ۱۵۰) چنین تعلیمات و پیشنهادهایی هم به پادشاه و امیر است و هم به دیگران، تا از پیران با تدبیر و افراد سالخورده بهره برند، زیرا اندیشه پیران بر نیروی جوانان برتری دارد و یا اینکه در برخی موارد رای پیر با زور و سر پنجگی جوان برابری می کند.^۵

ز تدبیر پیر کهن بر مگرد
 در آزند بنیاد روین ز پای

که کار آزموده بود سالخورد
 جوانان به نیروی و پیران به رای

(کلیات سعدی: ۲۴۸)

احوال و اوصاف دیگر

به طور خلاصه در آثار سعدی جوانان - علاوه بر موارد پیش گفته - به صفت‌های دیگری نیز موصوف اند که غالباً در تقابل با احوال و اوصاف پیران قرار می‌گیرد و در اینجا به اشاره اکتفا می‌شود:

- ناسپاسی و بی ادبی (حکایت ۱۰، باب هفتم گلستان؛ حکایت ۳، باب ششم گلستان، و حکایت ۶، باب ششم گلستان)

- پرخوری (باب هشتم گلستان)

- احساسی بودن و زود رنجی (حکایت ۳۴، باب اول گلستان)

- بی‌وفایی (حکایت ۲۷، باب اول گلستان، و حکایت ۲، باب ششم)

- عاقبت‌نانگری و ظاهر بینی (حکایت ۵، باب هفتم گلستان)

- عاشقی و دلدادگی (حکایات و ابیات متعدد در باب پنجم گلستان و غزلیات)...

صفات ذکر شده خصوصیات عام و کلی جوانان و گاه احوال و اوصاف جوانان غیر فرهیخته به حساب می‌آید و البته در سخنان سعدی، سخن از جوانانی هم به میان آمده که دارای عقل و کیاست و درایت هستند و جوانی آنان مانع خردورزی آنان نیست:

پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند
 روستا زادگان دانشمند به وزیری پادشا رفتند

(کلیات سعدی: ۱۵۵)

اندرزها و نصایح سعدی به دو نسل جوان و پیر

از مباحث قابل توجه آثار سعدی، مباحث اندرزی و پندی است و البته در این مورد نیز

هرچند سعدی جوانان را بیشتر نیازمند پند و اندرز می‌شمرد، پیران و پدران را نیز بی‌نیاز از اندرز شنیدن و تجربه افزودن نمی‌داند.

از دید سعدی، این دو نسل، علی‌رغم اختلافات فیزیولوژیک و تفاوت‌های فکری، در مواردی محتاج نصایح مشابهند. به عنوان نمونه، سعدی به سابقه شیخی و معلمی خود، با فنون و شیوه‌های مختلف هنری و داستانی، مخاطبان پیر و جوان خود را اندرزها و درس‌هایی می‌بخشد تا از گذر عمر بیشتر بهره‌برند و گرفتار حسرت و دریغ معمول نشوند. حسرت و دریغی که به علت کم‌دوامی و زودگذری دوره جوانی و پیری، هم دامنگیر جوانان می‌شود و هم پیران و پدران را می‌آزارد.

چو دور جوانی خلل می‌کند به پایان پیری چه امید ماند

(کلیات سعدی: ۱۲۱)

دل منه بر جهان که دور بقا می‌رود همچو سیل سر در زیر
پیر دیگر جوان نخواهد شد پیری‌اش نیز هم نماند دیر

(کلیات سعدی: ۱۲۹)

با این حال، هرچند دوران زندگی - اعم از جوانی و پیری - کوتاه و تند سیر است، تدارک زمان بازمانده، از دید سعدی ضرورت دارد:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریایی

(کلیات سعدی: ۵۲)

درواقع سعدی با یادکرد گذر سریع عمر، می‌خواهد جوانان و مخاطبان خود را به اغتنام فرصت و توشه‌اندوزی برای جهانی دیگر دعوت نماید.

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهیدست رفته در بازار ترسمت پر نیآوری دستار

(کلیات سعدی: ۵۲)

دعوت‌ها و اندرزهای سعدی چندان محدود نیست، اما برخی از موارد مربوط به جوانان را

می‌توان تحت عناوینی محدود و مشخص کرد:

ضرورت اشتغال جوانان و کارکرد تربیتی و اخلاقی آن

در گذشته، از امور واجب در تربیت فرزند، تربیت شغلی وی بود که معمولاً فرزندان شغل پدر را می‌آموختند و در بزرگسالی بدان وسیله امرار معاش می‌کردند. از دیدگاه سعدی، والدین علاوه بر تربیت اخلاقی و محافظت فرزند از دوستان و آمیزشگران نابکار، باید به دستیاری آموزگاران درستکار بدو حرفه‌ها و هنرها درآموزند تا فرد در دوره بزرگسالی، محتاج دیگران نشود و به بدبختی و گمراهی دچار نگردد. همچنین پدران صاحب نعمت و قدرت نیز نباید فرزندان خود را از پیشه‌آموزی بی‌نیاز بدانند، چون قدرت و ثروت پدر پایان پذیر است، اما شغل و هنر آموخته شده، همیشه در سختی‌ها دستگیر و بی‌نیازکننده است.

بیاموز پرووده را دسترنج	و گر دست داری چو قارون به گنج
مکن تکیه بر دستگاهی که هست	که باشد که نعمت نماند به دست
به پایان رسد کیسه سیم و زر	نگردد تهی کیسه پیشه‌ور
چه دانی که گردیدن روزگار	به غربت بگرداندش در دیار
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس	کجا دست حاجت برد پیش کس

(کلیات سعدی: ۳۵۶)

وظایف و رسالت تربیتی پیران نسبت به جوانان

از دیدگاه سعدی، نقش تربیتی والدین نسبت به فرزندان در دوره قبل از جوانی و بزرگسالی بسیار اساسی است و باعث می‌شود که فرد را برای بهره‌گیری مناسب از توانایی‌های دوره جوانی و بزرگسالی در راه اهداف صحیح و در برخورد با مصایب و مشکلات زندگی آماده سازد^۶ و آنان را به راه سلامت و سعادت و فرهنگ و پرهیز رهنمون گردد:

پسر چون زده بر گذشتش سنین	ز نامحرمان گو فراتر نشین
بر پنبه آتش نشاید فروخت	که تا چشم بر هم‌زنی خانه سوخت
چو خواهی که نامت بماند به جای	پسر را خردمندی آموز و رای
چو فرهنگ و رایش نباشد بسی	بمیری و از تو نماند کسی

بسا روزگارا که سختی برد پسر چون پدر نازکش پرورد
 خردمند و پرهیزگارش بر آر گرش دوست داری به نازش مدار
 به خردی درش زجر و تعلیم کن به نیک و بدش وعده و بیم کن
 نوآموز را ذکر و تحسین و زه ز توبیخ و تهدید استاد به

(کلیات سعدی: ۳۵۶)

در این ابیات از والدین خواسته شده که فرزند را به آداب مختلف شرعی و عقلی و درسی مؤدب کنند که این کار هم به نفع آموزگار است - چون نام و آوازه آموزگار (پدر) را جاوید می‌کند - و هم به نفع خود فرزند است. کودک اگر تعلیمات درست و خردمندانه‌ای بیابد، آینده نیکویی در انتظارش خواهد بود و سختی‌های کمتری از روزگار خواهد دید. سعدی در تربیت فرزند درشتی و نرمی، هر دو را توصیه می‌کند و البته اثر تشویق و تحسین و آفرین را در تربیت، بیشتر از درشتی و تهدید و تنبیه استاد می‌داند. گفتنی است که در جوامع سنتی، آدابی که فرزند باید برای فرهیختگی می‌آموخت با جوامع نوین تفاوت‌هایی دارد، به ویژه تربیت جسمانی خاصی لازم بود که امروزه برخی از رواج افتاده است؛ از جمله شکار و کشتی، تیراندازی و چوگان که باعث دلآوری و شجاعت فرزند می‌شد:

نتابد سگ صید روی از پلنگ ز روبه رمد شیر نادیده جنگ
 چو پرورده باشد پسر در شکار نترسد چو پیش آیدش کارزار
 به کشتی و نخجیر و آماج و گوی دلاور شود مرد پر خاشجوی...

(کلیات سعدی: ۲۵۰)

کسب فضایل اخلاقی و تأثیر آن در پیوند نسل‌ها

جوانان، بیشتر منظور نظر معلمان اخلاق هستند؛ چنانکه سقراط حکیم را گفتند: «چرا مجالست تو با احداث بیشتر است؟ گفت: از جهت آنکه شاخه‌های تر و نازک را راست کردن صورت بندد و چوب‌های زفت را که طراوت آن برفته است و پوست خشک کرده، به استقامت نگراید.»

(نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲۹)

روی سخن سعدی نیز اغلب با جوانان است و هدف، تربیت آنهاست. از دیدگاه سعدی، جوان تربیت نیافته هنوز کودک است، اگر چه دیگران او را جوان بخوانند. (کلیات سعدی: ۱۵۹)

سعدی طبایع جوانان را در امر تربیت یکسان نمی‌شمارد و معتقد است کسی شایسته تربیت است که اهلیت تربیت پذیری داشته باشد و این مضمون بارها در سخنان وی تکرار شده است. (ر.ک: همان: ۱۵۷) به اعتقاد او، همه جوانان محتاج تربیت هستند، به خصوص پادشاه زادگان؛ زیرا تربیت نیافتن آنان موجب کارهای ناشایستی می‌شود که به بدنامی‌شان می‌انجامد. (ر.ک: همان: ۱۵۵)

نکات و تعالیمی که سعدی در خصوص جوانی و جوانان گفته اغلب معطوف به فضیلت هنری و فرهیختگی جوانان است که در صفحات پیش به برخی از آن فضایل، از جمله تجربه آموزی، پیشه آموزی، بند پذیری و آموختن تربیت صحیح اشاره کردیم. نکات دیگری نیز در گفته‌های سعدی می‌توان یافت که از جوانان می‌خواهد قدر ایام جوانی را بدانند و از این فرصت زودگذر و نیروی سرشار، جهت کسب فضایل و انجام عبادات و جمع توشه برای زندگی اخروی استفاده کنند، قبل از آنکه به پیری درآیند و امکان عمل نباشد:

جوانا ره طاعت امروز گیر	که فردا جوانی نیاید ز پیر
فراغ دلت هست و نیروی تن	چو میدان فراخ است گویی بزن
قضا روزگاری ز من در ربود	که هر روزی از وی شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم	بدانستم اکنون که در باختم
چه کوشش کند پیر خرزیر بار؟	تو می‌رو که بر بادپایی سوار
شکسته قدح ور بیندند چُست	نیاورد خواهد بهای درست... ^۷

(کلیات سعدی: ۳۸۰)

در گلستان نیز حکایاتی آمده که ضمن آن به برخی فضایل جوانان از دیدگاه سعدی می‌توان پی برد؛ مثلاً حکایت سوم باب چهارم (در فواید خاموشی) سخن از جوانی خردمند و فاضل است که در مجلس دانشمندان، از بیم نادانی و شرمساری، لب از سخن گفتن فرو

می‌بست و به فواید خاموشی منتفع بود. (ر.ک: همان: ۱۲۲) در باب هفتم نیز به علایم بلوغ از زبان شخص بزرگی اشاره می‌کند و سپس دربند رضای حق بودن را برای آدمی بلوغ واقعی می‌شمارد:

«طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ. گفت: در مسطور آمده است که سه نشان دارد: یکی پانزده سالگی و دیگر احتلام و سیم برآمدن موی پیش؛ اما در حقیقت یک نشان دارد و بس، آنکه در بند رضای حق جلّ و علا پیش از آن باشی که در بند حظّ نفس خویش، و هر آنکه در او این صفت موجود نیست، به نزد محققان بالغ نشمارندش».

از نظر سعدی بلوغ واقعی متناسب با کمال انسانی و اخلاقی و معنوی است و در سایه کسب فضایل و فضل و احسان به هموعان حاصل می‌شود. جوان توانایی که بتواند در مقابل شهوت‌های جنسی پرهیز و استقامت ورزد و به مانند پیران، به اعتکاف و عبادت روی آورد، شیر مرد راه خداست:

جوان گوشه نشین شیر مرد راه خداست که پیر خود نتواند ز گوشه‌ای برخاست
جوان سخت می‌باید که از شهوت پرهیزد که پیر سست رغبت را خود آلت
بر نمی‌خیزد

(کلیات سعدی: ۱۹۲)

سعدی در انتهای بوستان نیز که دست به مناجات می‌برد، خداوند را به «صدق جوانان نو خاسته» سوگند می‌دهد و به دعا کردن می‌پردازد:

به طاعات پیران آراسته به صدق جوانان نوخاسته
که ما را در آن ورطه یک نفس ز ننگ دو گفتن به فریاد رس

(کلیات سعدی: ۳۹۵)

دعوت جوانان به دستگیری از پیران

سعدی در آثار خود بارها از جوانان دعوت می‌کند که به شکر زورمندی و توانایی دوره جوانی، از پیران دستگیری و بر ناتوانی آنها ترحم کنند:

بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر
خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

(کلیات سعدی: ۲۶۶)

ای طفل که دفع مگس از خود نتوانی هر چند که بالغ شدی آخر نه تو آنی
شکرانه زور آوری روز جوانی آن است که قدر پدر پیر بدانی^۸

(کلیات سعدی: ۸۳۹)

در واقع، همان گونه که پیران، جوانان را از نصایح خود بهره‌مند می‌سازند و این کار بر آنان واجب می‌نماید، بر جوانان نیز واجب و مقتضی حق شناسی است که با استفاده از نیروی جوانی، دستگیر پیران و درماندگان باشند. سعدی در بسیاری از حکایات احترام به پیران را بر جوانان واجب می‌داند و در ضمن آن، جوانان را به یاد دوران کودکی و ناتوانی می‌اندازد که مشمول ترحم پدر و مادر خود بوده‌اند (ر.ک: کلیات سعدی: ۱۵۲) دیگر اینکه آنان را از روزگار پیری‌شان می‌ترساند و عواقب بی توجهی به پیران را به آنان گوشزد می‌کند:

تو به جای پدر چه کردی خیر تا همان چشم داری از پسرت^۹

(کلیات سعدی: ۱۵۱)

دعوت پیران و پدران به تحمل و تسامح در برخورد با جوانان

سعدی باینکه اهل تنبیه و تهدید و تأدیب است و کم و بیش بدان سفارش نیز می‌کند، از چشم پوشی برخی کارهای جوانان نیز غافل نمی‌ماند و ضمن حکایاتی، به تلویح یا تصریح، برخی از کارهای جوانان را قابل عفو و تحمل و حتی مقبول می‌شمارد، از آن جمله است این حکایت:

«وقتی در سفر حجاز طایفه‌ای جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و همقدم، وقت‌ها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی و عابدی در سیل، منکر حال درویشان بود و بی خبر از درد ایشان، تا برسیدیم به خیل بنی هلال؛ کودکی سیاه از حی عرب به درآمد و آوازی بر آورد که مرغ از هوا درآورد، اشتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد و عابد را بینداخت و

برفت. گفتم: ای شیخ در حیوانی اثر کرد و تو را همچنان تفاوت نمی‌کند:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری

(کلیات سعدی: ۸۵)

و نیز این حکایت در باب سوم بوستان، که بی تناسب با حکایت مذکور نیست:

شکرلب جوانی نی آموختی	که دل‌ها در آتش چون سوختی
پدر بارها بانگ بر وی زدی	به تندی و آتش در آن نی زدی
شبی بر ادای پسر گوش کرد	سماعش پریشان و مدهوش کرد
همی گفت و بر چهره افکند خوی	که آتش به من در زد این بار نی
ندانی که شوریده حالان مست	چرا بر فشاندند در رقص دست
گشاید دری بر دل از واردات	فشاند سردست بر کاینات
حلالش بود رقص بر یاد دوست	که هر آستینش جانی دروست...

(کلیات سعدی: ۲۹۳-۲۹۴)

همچنین مناسب است حکایت مستی که عابدی بر او گذر کرد و مست بر او این آیه را خواند که: «اذا مروا باللغو مروا کراماً» (مومنان وقتی به امر لغو و بیهوده‌ای بر می‌خورند از آن به کرامت می‌گذرند) و سعدی به دنبال آن این سه بیت را می‌آورد که:

إذا رایت اثیماً کُنْ ساتراً و حلیماً یا من تُقْبِحُ امری لِمَ لا تُمَرُّ کریماً
متاب ای پارسا روی از گنه‌کار به بخشاینده‌گی در وی نظر کن
اگر من ناجوانمردم به کردار تو بر من چون جوانمردان گذر کن

(کلیات سعدی: ۹۳)

رعایت تناسب سنی در ازدواج پیران و جوانان

سعدی در گلستان ضمن حکایاتی به مخاطبان می‌آموزد که برای ازدواج باید بین پیران و

جوانان در سن و سال تناسب باشد، از جمله حکایت زیر:

«پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی؟ گفت با پیر زنانم عیش نباشد. گفتند جوانی بخواه چو مکتن داری، گفت: مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست، پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد...» (کلیات سعدی: ۱۵۲) یعنی دوستی و الفت حقیقی در ازدواج وقتی فراهم می‌شود که شخص با کفو خود پیوند گیرد نه با غیر هم سن و سال. سعدی در حکایت دیگری نشان می‌دهد که اگر ازدواج پیر با جوان میسر گردد، بهره‌ای از آن نخواهند برد و کارشان ممکن است به دعوا و شحنه و قاضی بکشد. (ر. ک: کلیات سعدی: ۱۵۲)

همچنین در حکایتی دیگر در باب ششم گلستان، به ماجرای وصلت پیرمردی با دختری جوان اشاره شده که برای دست آوردن دل دختر، شب و روز بدو توجه می‌کند و بذله‌ها و نکته‌ها می‌گوید از جمله در مدح و معرفی پیران و ذم جوانی و معرفی جوانان، که البته سخنان پیر در زن جوان تأثیری ندارد و در جواب پیر می‌گوید: «زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری» القصه، کار آن دو به فراق و طلاق کشید و دختر را به نکاح جوانی در آوردند «تند و ترشروی، تهی دست بدخوی، جور و جفا می‌دید و رنج و عنا می‌کشید و شکر نعمت حق همچنان می‌گفت که: الحمدلله که از آن عذاب الیم برهیدم و بدین نعیم مقیم برسیدم.

با این همه جور و تند خوئی بارت بکشم که خوبرویی...»

(کلیات سعدی: ۱۴۹)

سعدی تناسب سن و سال را در ازدواج، حتی از تناسب خلق و خوی لازم‌تر می‌داند و معتقد است جوانان با همسالان خود زودتر خوگر می‌شوند و می‌توانند خواست‌های خود را برای رعایت حال معشوق به حال تعدیل در آورند، در صورتی که اخلاق پیران در وجود آنان متمکن شده و تغییرپذیر نیست. در آثار سعدی درست است که پیران از تجربیات فراوان و ارزنده‌ای برخوردارند، اما سعدی به خواسته‌ها و اندیشه‌های جوانان نیز ارجح می‌نهد و در بسیاری موارد آنها را مُحَقِّق می‌شمارد؛ مثلاً در همین حکایت، سعدی به طور مستقیم اعتراض خود را نسبت به عدم تناسب سنی در ازدواج پیر و جوان نشان داده است.^{۱۰}

نتیجه‌گیری

تفاوت و تقابل و یا مناسبات نسلی، امری طبیعی، ذاتی و اجتناب ناپذیر است و در طول تاریخ بشر وجود داشته است؛ اما در پاره‌ای از مقاطع تاریخی و در بین بعضی ملل به دلیل تغییر ناگهانی اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و گاه ایدئولوژیک، نمود بیشتری یافته است. صنعتی شدن جوامع بشری، سرد شدن کانون گرم خانواده به دلیل میزان کم حضور والدین و فرزندان در کنار هم، فاصله سطح تحصیلات فرزندان و والدین، درهم شکستن مرزهای اطلاعاتی جهانی، روند جهانی شدن، فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی، بالا رفتن تفاوت سنی والدین و فرزندان به دلیل بالا رفتن سن ازدواج، و عوامل متعدد دیگری از این نوع در جهان معاصر، به تشدید و تقابل نسلی دامن زده است. پدیده گسست نسلی همواره موجب نگرانی نسل بزرگسالان شده و مصلحان اجتماعی را به چاره‌جویی و ترمیم یا جلوگیری از توسعه آن واداشته است. سعدی یکی از برجسته‌ترین مصلحان اجتماعی قرن هفتم هجری، گوشه چشمی بدین معضل داشته و ضمن حکایاتی کوتاه در گلستان و بوستان ضمن برشمردن تفاوت کمال و آرزوهای نسلی و شیوه‌های سلوک هر نسل، هنجارهای رفتاری نسل‌ها را متذکر می‌شود و به والدین توصیه می‌کند که اوضاع و احوال و مقتضیات زمانه را بشناسند و در مواجهه با توقعات و انتظارات فرزندان خود طریق مدارا پیش گیرند، اما هرگز خیرخواهی و وظیفه‌پدیری خویش را فراموش نکنند. سعدی در مقام مصلحی واقع‌گرا، معتقد است پدران و فرزندان همواره نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که باید بدان معرفت یابند و حق آن را ادا کنند. البته سعدی همواره حقوق پیران و بزرگسالان را بر حقوق فرزندان مقدم دانسته و نسل جوان را به دلیل کم‌تجربگی و خامی ناگزیر از پندپذیری از بزرگسالان می‌داند و در تقابل و تفاوت نسلی، از بزرگسالان جانبداری می‌کند.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با نظر صاحب‌نظران جدید و قدیم در خصوص تقسیم‌بندی‌های مختلف از

- دوره‌های حیات آدمی، بنگرید به: میشارا، ۱۳۷۳: ۲۰؛ دورانت، ۱۳۷۴: ۴۶۲؛ لطف آبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۵؛ نظامی، ۱۳۶۳: ۳۹؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱؛ جرجانی، ۱۳۵۵: ۸.
۲. نیز برای آگاهی بیشتر از ویژگی‌های خاص شخصیتی سه دوره جوانی، میانسالی و پیری رجوع شود به فلسفی، ۱۳۵۲: ۱۷-۱۸، دورانت، ۱۳۷۴: ۴۶۴.
۳. همچنین برای موارد دیگری از این روحیه شتابگری، بی‌طاقتی و کم‌صبری جوانان ر.ک: گلستان، باب ششم، حکایت چهارم؛ و باب دوم، حکایت چهل و یکم.
۴. برای موارد دیگر از خوشدلی و بی‌غمی جوانان ر.ک: گلستان، حکایت بیست و ششم از باب دوم، و حکایت پنجم از باب ششم.
۵. به دانایی و تجربه پیران و غرور و جهالت برخی جوانان در قابوسنامه نیز بارها اشاره شده است، از جمله صفحات ۴، ۵۵ و ۵۸. همچنین رجوع شود به حکایت جوان مشت زن از باب سوم گلستان که اشارتی چندباره به همین اخلاق جوانان (غرور و نادانی) آمده است.
۶. برای اطلاع از دیدگاه سعدی درباره تأثیر و نقش توارث و تربیت و مباحث مربوط بدان، ر.ک: مقاله تأثیر تربیت از دیدگاه سعدی، از محمد کریم آزادی، در کتاب ذکر جمیل سعدی، ج ۱/ ۴۱-۵۷.
۷. نیز ر.ک: کلیات سعدی: ۲۲۲ و ۳۸۱.
۸. نیز ر.ک: همان: ۳۷۵ و ۸۳۵.
۹. نیز ر.ک: همان: ۱۷۶.
۱۰. در مقاله حاضر، به اغلب مباحث مربوط به جوانان و پیران و تقابل‌ها و تفاوت‌های رفتاری و اخلاقی آنان اشاره کرده‌ایم، با این تذکر که به بحث عشق و ارتباط آن با دو نسل پیر و جوان، به علت آنکه فاقد جنبه نظری بود و به مبحث ما ارتباط چندانی نداشت و بیشتر جنبه غنایی و تغزلی داشت، اشارات مستقیمی نکرده‌ایم.

- آزادی، محمد کریم (۱۳۷۷) «تأثیر تربیت از دیدگاه سعدی»، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقالات)؛ گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، چ پنجم، وزارت ارشاد، تهران
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸ ق.)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره
- ابی حفص اصفهانی، علی (۱۳۸۲) تحفة الملوک؛ تصحیح اکبر احمدی، چ اول، تهران، میراث مکتوب
- بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۸۰) «نقش آزادی در تربیت کودکان»، مجموعه مقالات دیدگاه‌ها در زمینه آسیب‌شناسی دینی؛ چ اول، تهران، نشر عابد
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۵۵) ذخیره خوارزمشاهی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۹) اخلاق ناصری؛ تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۴) لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، چ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶) از چیزهای دیگر؛ مقاله تدریس ادبیات و مسأله پدران و فرزندان، چ اول، تهران، جاویدان
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۹) کلیات سعدی، چاپ نهم، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۸) قابوسنامه؛ به اهتمام غلامحسین یوسفی، چ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۳۷۸) دریچه‌ای به دنیای جوان؛ ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، چ اول، تهران، انتشارات دادگستر

فلسفی، محمدتقی (۱۳۵۲) بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات؛ چ هشتم، تهران، هیأت نشر معارف اسلامی

لطف آبادی، حسین (۱۳۷۸) روان‌شناسی رشد ۲، تهران، سمت

میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، امیرکبیر

میشارا، بریان ل، و روبرت ج، رایدل (۱۳۷۳) روان‌شناسی بزرگسالان، ترجمه حمزه گنجی و دیگران، چ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳) سبعة حکیم نظامی گنجوی، چ سوم، تهران، علمی